

بخش اول
تفکر و اندیشه



هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾
 إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَأَى
 إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ
 ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ
 ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ
 عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾
 ﴿٣١﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٢﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ
 مُّجْرِمِينَ ﴿٣٣﴾ لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿٣٤﴾ مُّسَوَّمَةً
 عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
 ﴿٣٦﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً
 لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٨﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٩﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٤٠﴾ فَلَاخَذْنَاهُ
 وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤١﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا
 عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤٢﴾ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ
 كَالرِّيمِ ﴿٤٣﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ فَتَعَاوَا عَنْ

* آیات ابتدای هر درس صرفاً برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها

از این آیات طراحی شود.

أَمَرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا
 مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا
 قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾
 وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا
 زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ
 ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾
 كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ
 أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
 فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْ فَإِنَّ الدِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾
 وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ
 وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ
 ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ
 ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

هدف آفرینش

اگر کسی یخچالی را با قیمت بالا تهیه کند و از آن به عنوان کمد استفاده کند یا خودروی گران قیمتی را در گوشه‌ای از حیاط به گلخانه تبدیل کند، در مورد او چه فکری می‌کنید؟
حتماً تعجب می‌کنید و در عقل و خرد چنین فردی شک خواهید کرد؛ زیرا این وسایل با آن همه امکانات و هزینه، برای هدف خاصی ساخته شده‌اند و به‌کارگیری آنها در کارهای دیگر، هدر دادن و اتلاف سرمایه است.

آیا تاکنون اندیشیده‌اید که ما «انسان‌ها» برای چه آفریده شده‌ایم و «هدف» از زندگی ما در این جهان چیست؟

دست یافتن به پاسخ این سؤال، بسیار مهم و حیاتی است؛ زیرا این خطر وجود دارد که در صورت ندانستن هدف، زندگی خود را به اشتباه صرف کارهایی بکنیم که برای آنها خلق نشده‌ایم و سرمایه‌ای را از دست دهیم که نه ارزش آن قابل مقایسه با یخچال و خودرو است و نه امکان به‌دست آوردن مجدد آن وجود دارد.

جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود داشته است؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند و آفرینش جهان را «حق» می‌داند. از آن جمله می‌فرماید :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	و ما آسمان‌ها و زمین
وَمَا يَنبَغُ لَاهُنَا آلَ عِیْنٍ	و آنچه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم،
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ	آنها را جز به حق خلق نکردیم.

دخان، ۳۸ و ۳۹

حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنای هدفدار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی براساس برنامه حساب شده‌ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در حرکت است.

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است. هدفی که گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. البته در چگونگی رسیدن به هدف، میان انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت‌هایی وجود دارد.

اولین تفاوت آن است که انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد؛ درحالی که گیاهان به صورت طبیعی و حیوانات به صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می‌کنند.

دوم آن که انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی که پایان نیابد و تمام نشود. در حالی که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت طلب انسان است و کدام یک این‌گونه نیست؟ کسانی به دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقامند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش پیوسته می‌کوشند و ...



فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند داشتن شهرت مهم است، همه زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. اگر کسی مقاصد کوچک در نظرش مهم جلوه کند، به سوی همان مقاصد می‌رود و گمان می‌کند این هدف‌ها می‌توانند میل بی‌نهایت طلب درونش را آرام کنند. کسی هم که کمالات و خوبی‌های متعالی و بزرگ را شناخته، به آنها دل می‌بندد و برای رسیدن به آنها می‌کوشد. پس این اختلاف، ریشه در نوع اندیشه انسان دارد.

بنابراین، برای انتخاب صحیح هدف‌ها و دل‌بستن به آنها باید ارزش هدف‌ها را مشخص کنیم و متناسب با ارزشی که دارند، به آنها رتبه دهیم. این چنین، هدف‌های زندگی به هدف‌های اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. هدف‌ها و دل‌بستگی‌های پایان‌پذیر مثل مال و ثروت، هدف‌های فرعی به‌شمار می‌آیند و هدف‌های پایان‌ناپذیر و همیشگی مانند خیرخواهی نسبت به دیگران، هدف اصلی محسوب می‌شوند. البته، هر دوی این اهداف خوب‌اند و برای زندگی ما ضروری‌اند. مهم این است که هدف فرعی را به جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن قدر به اهداف فرعی دل نبندیم که مانع رسیدن به هدف اصلی شود.

حال سؤال این است که در میان هدف‌ها، برترین، کامل‌ترین و ارزشمندترین هدف کدام است؟

چند نمونه از اهداف فرعی (پایان پذیر) و چند نمونه از اهداف اصلی (پایان ناپذیر) را با کمک دوستان خود بیان کنید.

برترین هدف

هرکس اندکی تأمل کند، می بیند که در درون خود در جست و جوی سرچشمه خوبی ها و زیبایی هاست و تا به آن نرسد، آرام و قرار ندارد. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می گیرد و در جهان گسترده می شود. به راستی چه هدفی می تواند با ارزش تر از انتخاب خداوند به عنوان غایت و مقصد زندگی باشد؟ چه کسی جز او می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی ها را به صورت بی پایان می خواهد، شایسته است که تنها خدا و بندگی او را به عنوان هدف نهایی خود انتخاب کند؛ هدفی که خداوند نیز آفرینش جن و انسان را به همان خاطر می داند.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ جَنِّ و انسان را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند.

ذاریات، ۵۶

البته منظور از اینکه هدف اصلی انسان در زندگی باید عبادت و بندگی خداوند باشد، فقط انجام برخی اعمال عبادی نیست. درست است که نماز و روزه و ... عبادت اند و عبادات باارزشی نیز هستند؛ اما براساس تعالیم دین اسلام، هر حرکت و عملی نیز، که برای کسب رضایت خداوند و براساس معیارهای دینی صورت گیرد، عبادت است. از خدمت به محرومان گرفته تا آشپزی در آشپزخانه، از طلب علم و دانش گرفته تا خواندن سطری از کتاب، از سکوت و دم فرو بستن گرفته تا فریاد کشیدن، همه و همه اگر برای جلب رضای خدا باشد، عبادت محسوب می شود.

شاید کامل ترین تعبیر درباره «زندگی به خاطر خدا» تعبیر خود خداوند باشد که می فرماید :

۱- فعالیت هایی که با علامت (❁) مشخص شده اند، فعالیت های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می شوند و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بگو نمازم، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.

انعام، ۱۶۲

اگر هدف و مقصد زندگی خدا باشد، خوشحالی‌ها و ناراحتی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و بسیاری دیگر از مفاهیم کلیدی زندگی، تعریف جدید پیدا می‌کند. شکست، دور شدن از خدا و پیروزی، نزدیک شدن به خدا معنا می‌شود. در آن صورت، چیزی ما را خوشحال می‌کند که ما را به خدا برساند و چیزی ما را آزرده می‌کند که از خدا دور سازد. همین بندگی است که باعث می‌شود انسان شایسته دریافت لطف و رحمت ویژه خداوند شود و به زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و آخرت برسد.^۱

اگر تو مقصد من نباشی^۲

هر روزم در این دنیا، یک دور پیچیدن پبله است اطراف زندگی؛ اگر تو مقصودم نباشی، این پبله، از جنس ابریشم نیست؛ از میله‌های آهنی داغ شده، در کوره آرزوهای طول و دراز من است. اگر تو در نظرم نباشی، هر لحظه‌ام در این عالم، یک پله سقوط است به عمق سیاه‌چاهی که با کلنگ غفلت من، هر روز عمیق‌تر از دیروز می‌شود.

تو را که فراموش می‌کنم، با هر بار نفس کشیدنم، از خودم هم بیگانه می‌شوم. من بدون تو، چه معنایی دارم؟ بی تو حضور من در این دنیا، بی معناترین اتفاق هستی است. وقتی تو در ثانیه‌های زندگی من حضور نداری، سال‌های زندگی من، بوج می‌شود.

با تو که هستم، همه حادثه‌ها معنا دارد. پشت برگه هر حادثه‌ای، نقشه راه رسیدن به تو را کشیده‌اند.

وقتی به تو فکر می‌کنم و دغدغه‌ام رسیدن به تو می‌شود، دیگر نقشه‌ای برای زندگی ندارم. تو راه را به من نشان می‌دهی و من، آن را طی می‌کنم. همین، بهتر است. دیگر بس است راه بُن‌بست را هزار بار رفتن و برگشتن.

اگر تو مقصد من باشی، وارد راه بی‌اتهایی خواهم شد که در قدم به قدم آن، خودت حضور

۱- سوره نحل، ۹۷

۲- نوشته‌هایی که در این بخش رنگی قرار گرفته است، «بیشتر بدانیم» محسوب می‌شود و در امتحانات مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طراحی شود.

داری. دیگر شکست در زندگی من، بی‌معناست. با تو بودن، پیروزی محض است. معنابخش زندگی من! مرا بپذیر!

نگفتمت مرو آن‌جا، که آشنات منم	در این سراب فنا، چشمهٔ حیات منم
وگر به خشم روی صدهزار سال زمن	به عاقبت به من آیی که منتهاات منم
نگفتمت که به نقش جهان مشو راضی	که نقش بند سراپردهٔ رضات منم
نگفتمت که منم بحر و تو یکی ماهی	مرو به خشک که دریای با صفات منم
نگفتمت که چو مرغان به سوی دام مرو	بیا که قدرت پرواز و پَر و پات منم
نگفتمت که تو را ره زنند و سرد کنند	که آتش و تپش و گرمی هوات منم
نگفتمت که صفت‌های زشت در تو نهند	که گم کنی که سرچشمهٔ صفات منم
اگر چراغ دلی، دان که راه خانه کجاست	وگر خدا صفتی، دان که کدخدات منم ^۱

یک تیر و چند نشان

برخی انسان‌ها به هدفی بالاتر از لذت‌های مادی و سرگرم شدن به آن نمی‌اندیشند. اینان به تعبیر قرآن کسانی هستند که به حیات دنیوی راضی شده و به آن آرام گرفته‌اند^۲. اینان مصداق همان کسانی‌اند که بهترین و باارزش‌ترین دارایی و سرمایهٔ خود را صرف کارهای کم‌ارزش می‌کنند. اما افراد زیرک، می‌دانند که برخی از هدف‌ها به گونه‌ای هستند که هدف‌های دیگر را نیز دربردارند و رسیدن به آنها مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز هست و به میزانی که هدف ما برتر و جامع‌تر باشد، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند. این افراد با انتخاب عبادت و بندگی خدا به عنوان هدف، با یک تیر چند نشان می‌زنند؛ هم از بهره‌های مادی زندگی استفاده درست می‌کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را برای رضای خدا انجام می‌دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک‌تر می‌کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می‌سازند. اینان چون کوهنوردی هستند که در مسیر نزدیک شدن به قله، هم تندرستی خود را تأمین می‌کنند، هم از مناظر زیبای طبیعت لذت می‌برند و هم استقامت خود را افزایش می‌دهند.

۱- مولوی، دیوان شمس ۲- سورة یونس، ۷

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا
فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

هرکس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد
نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست.

نساء، ۱۳۴

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می‌طلبد؛ همان‌طور که دست‌یابی به گوهرهای گرانقدر دریاها، پشتکاری شگرف می‌خواهد.

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟	خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟
ای باغ تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو؟	یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟
ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش؟	یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟

* * *

اندیشه و تحقیق

- ۱- تفاوت‌هایی که در چگونگی رسیدن انسان به هدف، با موجوداتی همچون حیوان و گیاه وجود دارد، بیان کنید.
- ۲- علت انتخاب هدف‌های مختلف در بین انسان‌ها چیست؟



سُورَةُ النَّحْلِ

١٢٨

آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

① يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُوا ②

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ③

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ④

وَالْأَنعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

⑤ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ⑥

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ الْأَيْشِقُّ

الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ ⑦ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ

وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ⑧

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَىٰكُمْ

أَجْمَعِينَ ⑨ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ

شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ⑩ يُنَبِّئُكُمْ

بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ
 الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾
 وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ
 مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ إِيَّاكَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
 ﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي
 سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا
 مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ
 وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾
 وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا
 لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَّامَتٍ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ
 ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ
 تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تَعْلَنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾

سررواز*

در درس پیشین دانستیم که قرآن کریم هدف خلقت انسان را، عبودیت بیان کرده است. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او جز با گام برداشتن به سوی این هدف میسر نمی شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه ها، توانایی ها و استعدادهای او و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر عبودیت.

به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش ها شمرده شده است.^۱ به راستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟ برای رسیدن انسان به هدفش چه توانایی هایی در وجود او قرار داده است؟ و سرانجام اینکه مهم ترین موانع بندگی انسان و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی ها چه چیزهایی است؟ برای یافتن پاسخ پرسش های فوق، به قرآن کریم مراجعه می کنیم تا پاسخ را از کلام خالق خویش دریابیم.

* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.

۱- غررالحکم، ح ۹۸۶۵

سرمایه‌های انسان

خداوند با دادن نعمت‌های مادی و معنوی به انسان، او را گرامی داشته و به او کرامت بخشیده و بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است. همه اینها نشان می‌دهد خداوند متعال برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. شناخت انسان و سرمایه‌هایش، در گام نخست و بهره‌گیری از آنها در گام بعد، عامل بسیار مهمی برای حرکت به سوی هدف است.

۱- پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط و خوب را از بد تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.^۱ درست را از نادرست و حق را از باطل تشخیص دهیم.

نام این توانایی چیست؟

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا خود راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما راه را به او نشان دادیم

یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس

انسان، ۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۳- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی پرهیزیم. از این‌روست که همه ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا

آن‌گاه بدکاری و تقوایش را به او الهام کرد.

فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

شمس، ۷ و ۸

۱- سورة زمر، ۱۷ و ۱۸

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۴- گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفسِ لَوَامَه»؛ یعنی نفسِ سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و سوگند به نفسِ ملامت‌کننده

قیامت، ۲

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید :

۵- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه‌هایی در مسیر هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه بر این سرمایه افزون گردد، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای بزرگ‌تری رو آورد. انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان آن را ندارند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و خوش‌بودن در این دنیای چند روزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌هایش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

در جست وجوی گنج

شخصی سال‌ها در جست وجوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هرجا که افتاد، گنج همان‌جاست!»

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هرجا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه‌ی مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدایا آخرین چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما ...

هاتف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هرجا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش. مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ بیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید ...

ای کمان و تیرها بر ساخته

گنج نزدیک و تو دور انداخته^۱

موانع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.

۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان بازمی‌دارد^۱. میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس اماره»؛ یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی علیه السلام درباره‌اش فرموده است :

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست»^۲.

۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد^۳. کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد^۴. این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید : «خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید»^۵.

او معمولاً از راه‌های زیر ما را فریب می‌دهد :

۱- غافل کردن از خدا و یاد او^۶.

۲- زیبا و لذت‌بخش نشان دادن گناه^۷.

۳- سرگرم کردن به آرزوهای سراب‌گونه دنیایی^۸.

۴- ایجاد کینه و دشمنی میان مردم^۹.

نام این دشمن چیست؟

۱- سورة يوسف، ۵۳

۲- أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ (المَحْجَةُ البيضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶)

۳- سورة ص، ۸۲ ۴- سورة نحل، ۹۸ تا ۱۰۰ ۵- سورة ابراهيم، ۲۲

۶- سورة مجادله، ۱۹ و سورة مائدة، ۹۱ ۷- سورة انعام، ۴۳ ۸- سورة محمد، ۲۵

۹- سورة مائدة، ۹۱

راز رانده شدن شیطان

می دانی چرا خداوند شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد؟
چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد.
اما بی وفایی برخی آدمیان را بنگر که در برابر خدا سجده نمی کنند و حلقه بندگی شیطان به گردن می آویزند!

رسول خدا ﷺ می فرماید: خداوند به چنین انسان هایی خطاب می کند:
من به خاطر تو شیطان را طرد کردم؛ اما تو او را دوست خود گرفتی و به اطاعت او درآمدی؟^۱
می دانی راه شکست چنین دشمنی چیست؟
امام عصر (عج) می فرماید:
هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد.^۲



اندیشه و تحقیق

- ۱- سرمایه های انسان که او را بر موجودات دیگر برتری می دهد، کدام اند؟
- ۲- آیا وجود شیطان مانع اختیار و اراده ما در تصمیم گیری ها می شود؟

پیشنهاد

تصویری طراحی کنید که انسان را میان دو دعوت نشان دهد: دعوت پیامبران الهی و دعوت شیطان وسوسه گر.

۱- المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۳۸

۲- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۸



وَهَبْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ
﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّهُ وَجَدَنهُ صَابِرًا
نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾ وَادْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى
الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَادْكُرْ
إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾ هَذَا ذِكْرُ
وَأَنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَنَاقِبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ
﴿٥٠﴾ مُتَّكِينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾
وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَذَا مَا توعَدُونَ لِيَوْمِ
الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾ هَذَا وَإِنَّ
لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَنَاقِبٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هَذَا
فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾ وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾
هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾
قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَامَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾
قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ اتَّخَذْنَاهُمْ
 سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ
 النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾
 رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبِيُّ
 عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ
 إِذِ اخْتَصِمُوا ۖ إِنْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ
 رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ
 فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ
 أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ
 يَبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ۖ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ
 مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ
 ﴿٧٦﴾ قَالَ فَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ
 الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
 الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ
 لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿٨٣﴾

خود حقیقی

در درس قبل دانستیم که انسان سرمایه‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :
آیا این سرمایه‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

جسم و روح

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در اینجا بسنده می‌کنیم.

الف) ثابت بودن «خود» : هرکس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آنکه در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما همان کسی هستم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. وقتی به یاد می‌آورم که در فلان سال به بنده‌ای از بندگان خدا خدمتی کرده‌ام، احساس خوشحالی می‌کنم و وقتی به خاطر می‌آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده‌ام، خود را ملامت می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک نماید تا گذشته‌ام را جبران کنم. اینها می‌رساند که رفتار گذشته‌ام را از خود می‌دانم و از هم‌اکنون برای آینده‌ام نقشه دارم و برنامه‌ریزی می‌کنم.

بنابراین، هرکس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند اما یک محور ثابت و حقیقت تغییرناپذیر دارد که به پشتوانه آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال باید دید که این حقیقت ثابت وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟

می‌دانیم که بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آنها را می‌گیرند. به گونه‌ای که گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هرکس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است؛ و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه پذیرش همین «من» ثابت، بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده‌ایم که برخی انسان‌ها قسمت‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.

* بررسی

چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....

.....

ب) خواب و رؤیا: هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم. این رؤیاها انواع مختلفی دارند؛ برخی، از حوادث و اتفاقات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. برخی کابوسند و صحنه‌هایی آشفته و بی‌اساس دارند، و...

اما برخی از خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند، یا نشان‌دهنده مکانی هستند که هرگز در بیداری آنجا را ندیده‌ایم و بعدها که به آنجا می‌رویم، آنچه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم.

گاه این رؤیاها چنانند که شخص کوچک‌ترین سابقه ذهنی درباره آنها ندارد، به طوری که بعد از بیدار شدن آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند، اما بعد از گذشت مدت زمانی، همان رؤیا با تمام جزئیات به وقوع می‌پیوندد و شخص را به شگفتی وا می‌دارد.

انسان در این قبیل خواب‌ها که به آن «رؤیای صادقه» می‌گویند، از ظرف زمان و مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود، درحالی که جسم او در رختخواب است و چشم

و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.

نمونه‌هایی از رؤیاهای صادقه را قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام ذکر نموده است^۱ که خود دلیلی است بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن.

* بررسی

چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادقه را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟
مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها
باشد؟

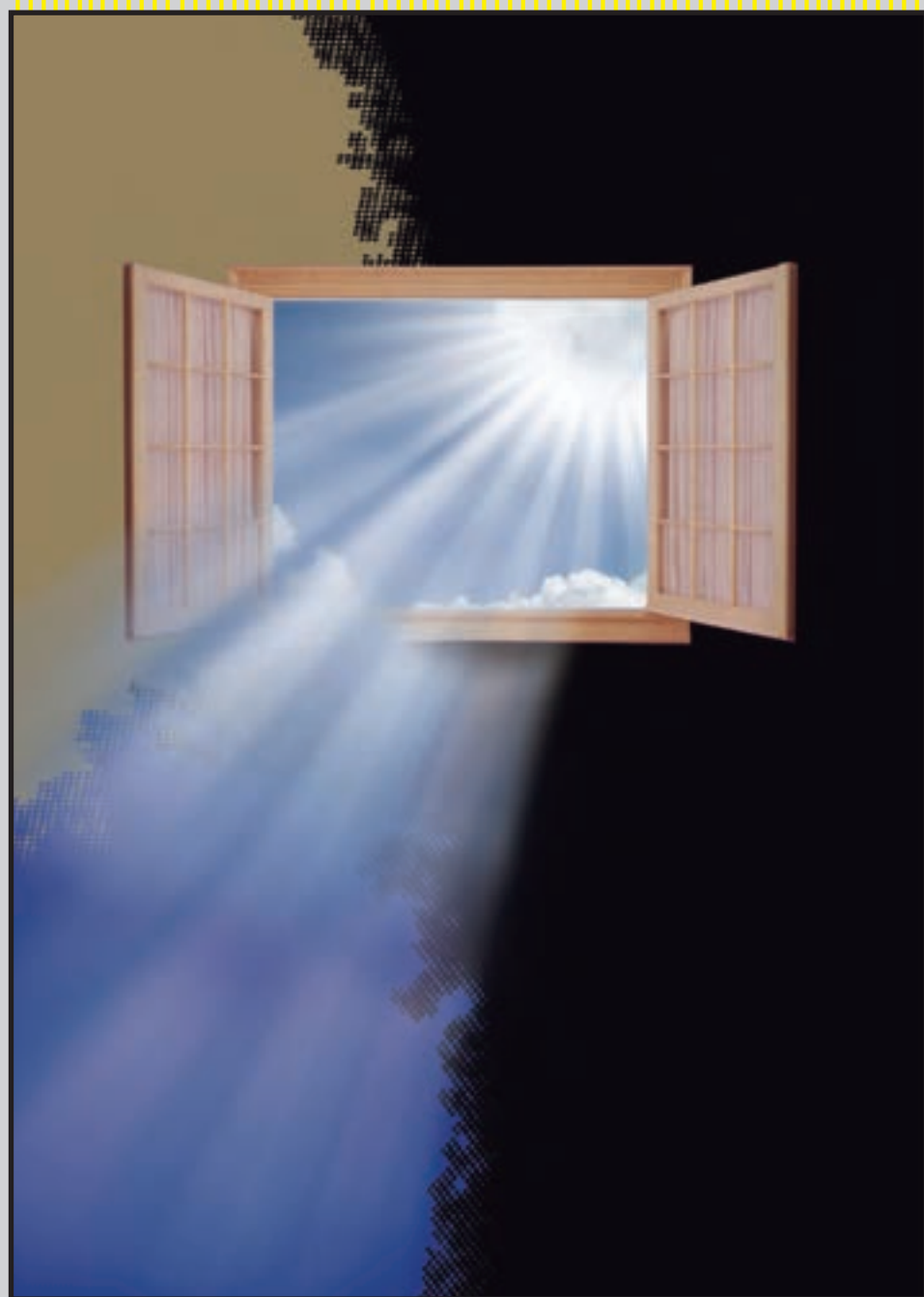
.....
.....

نتیجه آن که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می‌بخشد. همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- منظور از خود حقیقی چیست؟ این خود چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- خود حقیقی چگونه با موضوع قضاوت ارتباط پیدا می‌کند؟

۱- سوره یوسف، آیات ۴ و ۵ و آیه ۳۶



عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ ۖ وَإِنْ عُثِرْتُمْ عُذْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
 حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ
 الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾
 وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾
 وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ
 النَّهَارِ مُبْصِرَةً ۖ لَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ
 السِّنِينَ وَالْحِسَابِ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ
 إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَلْعَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا
 يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اِقْرَأْ كِتَابَكَ ۖ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا
 ﴿١٤﴾ مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
 عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ
 رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا
 فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ
 الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۖ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ
 جَعَلْنَا لَهُ وَجْهَهُمْ يَصْلُهُمَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ
 الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ
 سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدِّهُنَّ هُنَّ وَأَنَّهُنَّ مِنَ الْعَآءِ
 رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا
 بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا
 ﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿٢٢﴾
 ﴿٢٣﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِمَّا
 يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا
 أُفٍّ وَلَا تَهَرَّهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٤﴾ وَخَفِضْ
 لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
 صَغِيرًا ﴿٢٥﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ
 فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَابِينَ غَفُورًا ﴿٢٦﴾ وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ
 وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٧﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ
 كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ۚ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٨﴾

پنجره‌ای به روشنائی

در درس‌های پیشین، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد.

هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست. چپستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا واقعاً پس از امروز، فردایی در کار است؟ و اگر فردایی وجود دارد، چگونه است؟ در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به پیامدهای اعتقاد به هریک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پرونده زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟ انسان‌ها، معمولاً در برخورد با مرگ دو دیدگاه دارند :

۱- اعتقاد به معاد

دانستیم که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تغییر و دگرگونی است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

از همین رو، پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید :

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر، منتقل می‌شوید.^۱

از ایشان پرسیدند : باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟
فرمود : آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۲
در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذراست و زندگی حقیقی در جهان دیگر معنا می‌یابد. آن گونه که پیامبر می‌فرماید :

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، اِنْتَبَهُوا
مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند،
بیدار می‌شوند.^۳

۱- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۴۷

۲- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ص ۲۴۲

۳- تنبيه الخواطر و ترهة النواظر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند :

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا	این زندگی دنیا،
إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ	جز سرگرمی و بازی نیست
وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ	و سرای آخرت،
لَهِيَ الْحَيَوَانُ	زندگی حقیقی است.
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ	اگر می دانستند.

عنکبوت، ۶۴

پیامدهای اعتقاد به معاد

۱- با این دیدگاه، زندگی از بن بست بیرون می آید و پنجره امید و روشنایی به روی انسان باز می شود و شور و نشاط و انگیزه فعالیت و کار، زندگی را فرا می گیرد.

قرآن کریم می فرماید :

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَعَمِلَ صَالِحًا
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مائده، ۶۹

چنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همت خستگی ناپذیر است و از کار خود لذت می برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می کوشد و می داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

انسان معتقد به معاد می داند که هیچ یک از کارهای نیک او در آن جهان بی پاداش نمی ماند. حتی اگر آن کارها به چشم کسی نیاید و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آماده فداکاری در راه خدا است. خداپرستان

حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپزند؛ از این‌رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحله‌ی عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این‌رو، آن‌گاه که امام حسین علیه السلام در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.^۱

امام حسین علیه السلام خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟^۲

زیبا همچون مرگ!

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی‌آورد و روحم را به پرواز وامی‌دارد. اینک پرواز به سوی تو را برگزیده‌ام. بال‌هایم را به واسطه‌ی لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان. خدا یا می‌خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روحم فدای او باد. ای یار بی‌کسان، ای دریابنده‌ی از خود بی‌خودشدگان. به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی‌گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی‌کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۲- معانی الأخبار، ص ۲۸۸

تویی، امیدم تویی، هستی‌ام تویی، عشقم تویی. اینک کوله‌بار پرگناه خویش را بر دوش می‌گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را لبیک گویم. مبدا دعوتم نکنی! می‌خواهم این قلب شکافته شود و پیکرم متلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه‌م است. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.
(برگزیده‌ای از دست‌نوشته‌های شهید سید محمود افتخاری)

۲- انکار معاد

گروهی وجود دنیای پس از مرگ را انکار می‌کنند؛ این دسته که برای انسان حقیقتی جز جسم و تن او قائل نیستند، با فرا رسیدن مرگ انسان و نابودی جسم او، پرونده‌ او را برای همیشه می‌بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌گردد.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا [کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین

زندگی و حیات دنیایی ما نیست

همواره [گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی]

زنده می‌شویم

و ما را فقط گذشت روزگار نابود می‌کند.

البته این سخن را از روی علم نمی‌گویند بلکه

فقط ظن و خیال آنان است.

نَمُوتُ وَ نَحْيَا

وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

جائیه، ۲۴

پیامدهای انکار معاد: از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که گرایش به جاودانگی دارد، این است که همین زندگی چندروزه نیز برایش بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شود و شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهد؛ از دیگران کناره می‌گیرد و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شود. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارد که روز به روز بر سرگردانی و یأس او می‌افزاید.

گروهی نیز می‌کوشند که راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرند و خود را به هرکاری سرگرم می‌سازند تا آینده تلخی را که در انتظار دارند، فراموش کنند.

البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به دلیل فرو رفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این رو، زندگی و رفتار آنان به گونه‌ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.



* فعالیت کلاسی

آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌ی درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟

آثار و نتایج غفلت از زندگی پس از مرگ در میان برخی جوامع امروزی

امروزه در میان برخی جوامع، به‌ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده یا از آن غافل مانده‌اند و کمتر بدان توجه می‌شود. این غفلت و کم‌توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به‌طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره‌اندیشی واداشته است.

از جمله این آثار می‌توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص‌های روان‌گردان، مواد مخدر صنعتی و داروهای ضد افسردگی اشاره کرد که می‌توان آنها را از آثار بی‌توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما، پژوهشگر آمریکایی حوزه روان‌شناسی می‌گوید: «مصرف داروهای روان‌گردان و ضد افسردگی مدتی است که در آمریکا از داروهای کنترل‌کننده کلسترول خون (که پرمصرف‌ترین دارو در آمریکاست) سبقت گرفته است»^۱.

مارسیا انجل، سردبیر اسبق مجله پزشکی نیوانگلند نیز در این باره چنین می‌گوید: «استفاده از داروهای روان‌گردان – اعم از افسردگی و ضدروان‌پریشی – به حد انفجار رسیده است»^۲.

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها

۱ – WWW.alternet.org/story/۱۵۱۳۱۵

۲ – <http://English.aljazeera.net/indepth/opinion/۲۰۱۱/۰۱/۲۰۱۱۲۳۱۳۹۴۸۳۷۹۹۸۷.html>

وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی‌ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده‌اند، بیشتر به این گونه مواد مخدر روی می‌آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی است. کمپانی‌های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می‌کنند و یا انواع مدل‌های لباس، گوشی‌های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می‌آیند، همه برای پاسخ‌گویی به مصرف‌گرایی شدید این قبیل انسان‌هاست.

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. با وجود این، یک نگرانی درونی، این گونه انسان‌ها را رنج می‌دهد و آن نگرانی از آینده است. آنها با خود می‌گویند: سرانجام پس از مرگ چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا نابود می‌شویم؟ آیا قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این گونه ترسیم می‌کند:

«آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات را انکار می‌کردند»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند و از لحاظ فکری آن را پذیرفته‌اند، تلاش چندانی برای آن جهان نمی‌کنند و در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟

پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟^۲

۱- سورة اعراف، ۵۱

۲- مطالعه کتاب‌هایی مانند «مجموعه قصه فرماندهان» از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران، توصیه می‌شود.



اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ
 النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ
 أَنِ اتَّخِذِ اللَّهَ مَلِكًا إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي
 وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي
 بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي
 كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ
 فِي قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ
 اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ
 لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ
 عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ
 إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى
 الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا
 تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً
 مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا
 ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٦﴾
 مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
 أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ
 لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٧﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى
 لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
 ﴿٦٨﴾ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا
 أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿٦٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا
 صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ
 وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ
 تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ
 شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

آینده روشن

در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان درباره مرگ و آینده انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغگو، که در شرایط عادی گفته‌او برایمان اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سمی در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه ما در این گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گوید: «دفع خطر احتمالی، لازم است».

حال اگر با خبری مواجه شویم که از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره زندگی جاودانی ماست.

پیامبران عاقل‌ترین و راستگوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. آنان با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر داده‌اند و نسبت به آن هشدار داده‌اند. همه آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از یکتاپرستی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است.

اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، بای توجهی از کنار این خبر بگذریم؟ قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خداوند کسی است که هیچ خدایی جز او نیست

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ او قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند

لَا رَيْبَ فِيهِ که شکی در [وقوع] آن نیست

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟

نساء، ۸۷

قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. استدلال‌های قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول

استدلال‌هایی هستند که «امکان» معاد را ثابت می‌کنند و آن را از حالت امری بعید و غیر ممکن خارج می‌سازند و دسته دیگر، استدلال‌هایی هستند که «ضرورت» معاد را به اثبات می‌رسانند.

الف) استدلال‌هایی که بر امکان معاد دلالت دارند :

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای دست به انکار معاد بزنند، این است که چنان واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و چون آن را امری بسیار بعید می‌یابند، به انکار آن می‌پردازند. حال آن که بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیر ممکن بودن آن نیست. از این رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند :

۱- اشاره به پیدایش نخستین انسان : در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش آن را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، درحالی که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت : کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقتی داناست»^۱.

۲- اشاره به نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان : قرآن برای این که قدرت خدا را به صورت محسوس‌تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به اراده خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای عَزْرَی نَبِی ﷺ اشاره کرد :

عَزْرَی ﷺ یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و پوسیده ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عزیر ﷺ شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت :

ای عزیر، چه مدت در این بیابان خوابیده‌ای؟

عزیر گفت : یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود : تو صد سال است که اینجا هستی. به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه

داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ پوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صدسال سالم مانده و فاسد نشده است. و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای پوسیده و متلاشی شده الاغ را دوباره جمع آوری و زنده می کند.

عزیر علیه السلام به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می دانم که خدا بر هر کاری توانا است^۱.

فعالیت کلاسی

خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می پردازند، می گوید: «نه تنها استخوان های آنها را به حالت اول درمی آوریم، بلکه سرانگشتان آنها را نیز همان گونه که بوده، مجدداً خلق می کنیم».

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگشتان اشاره می کند؟

۳- اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می کنند می خواهد تا به مطالعه جریان همیشگی تبدیل زندگی به مرگ و بالعکس، در طبیعت بپردازند تا این مسئله را بهتر درک کنند. فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه ای از رستاخیز عظیم نیز هست. «خداست که بادهارا می فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز چنین است»^۲.

ب) استدلال هایی که بر ضرورت معاد دلالت دارند:

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می کند. از جمله دلایلی که قرآن برای ضرورت معاد بر آنها تأکید کرده است، عبارت اند از:

۱- حکمت الهی: حکیم کسی است که کارهایش هدفمند است و به نتایج صحیح و درست منتهی می شود. بنابراین، خدایی که حکیم است، کار بیهوده نمی کند؛ زیرا کار عبث و بیهوده از جهل و نادانی سرچشمه می گیرد. خداوند حکیم هر موجودی را برای هدف شایسته ای خلق می کند و امکانات رسیدن به آن هدف را هم به او عطا می کند. اگر خداوند تمایلات و گرایش هایی را در موجودات قرار

۱- سورة بقره، ۲۵۹

۲- سورة فاطر، ۹

داده، پاسخ مناسب آن را هم پیش‌بینی کرده است؛ به‌طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی حیوانات، آب و غذا را آفریده تا بتوانند تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنند.

حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که هر انسانی گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارهای خود را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخ‌گوی این‌گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیا این کار با حکمت خداوند سازگار است؟!

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس آفرینش انسان و جهان بی هدف و عبث نخواهد بود؟

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

مؤمنون، ۱۱۵

۲- عدل الهی: عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و جهان را بر عدل استوار ساخته است.

زندگی انسان‌ها نیز داخل این نظام عادلانه قرار دارد؛ از این‌رو، خداوند وعده داده است که هرکس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا:

الف) پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا، در دنیا امکان‌پذیر نیست. همچنین پاداش کسی که کارهای نیک فراوانی دارد و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده است، با توجه به عمر محدودی که دارد، میسر نیست.

ب) مجازات بسیاری از کسانی که به دیگران ستم کرده‌اند، در این دنیا عملی نیست. برای مثال، مجازات کسی که افرادی را به قتل رسانده یا مانع رشد استعدادهای بسیاری از انسان‌ها شده است، در این جهان ممکن نیست و اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی‌اش برساند و حق

مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا

آیا ما آنها را که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کارهای شایسته انجام داده‌اند

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ

باتباهکاران یکسان قرار خواهیم داد؟

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا متقین را مانند ناپاکان و بدکاران

قرار خواهیم داد؟

ص، ۲۷ و ۲۸

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می‌گویند: «چه کسی از آن دنیا برگشته که خبر آورده باشد؟» به این‌گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیه پلیس درباره خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می‌کنند و وسایلی را که احتمال می‌دهند در جاده مورد نیازشان باشد، همراه خود بر می‌دارند (مانند زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار و...). بعضی از رانندگان نیز بی‌اعتنا به توصیه‌های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می‌زنند. در هر صورت یا نیازی به این وسایل پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه‌ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده‌ای که این وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را برنداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن

وجود داشته باشد، پیش بینی لازم را بکند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده‌اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته‌اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه روز دقایقی با خدا گفت‌وگو می‌کنند؛ نماز می‌خوانند؛ در سال یک ماه روزه می‌گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی‌گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می‌کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده‌اند و چیزی را از دست نداده‌اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که با دلایلی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته‌اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آماده آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه السلام در گفت‌وگو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد — که چنین نیست — در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زبانی به ما نمی‌رساند. ولی اگر حق با ما باشد — که چنین هست — در این صورت ما رستگار و سعادت‌مند می‌شویم؛ اما شما زبان کار شده، هلاک خواهید شد»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل پاداش و مجازات نباشند، ذکر کنید.
- ۲- دو نمونه از استدلال‌هایی که به بحث امکان معاد می‌پردازند، بیان کنید.

پیشنهاد

در آیات ۴۵ تا ۴۸ واقع، ۵ قیامت و ۱۱ و ۱۲ مَظْفَین تأمل کنید و ببینید چه زمینه‌ها و انگیزه‌هایی سبب انکار معاد می‌شود.

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۱